

# القول المحقق

## بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله رب العالمين صلوة وسلام على رسول محمد وآله وصحبه جميعين **سؤال** جالوزان مأكول اللحم رخصي کردن جهت تطييب لحم جائز است یا نه **جواب** بدان  
 اسعدک الله تعالی که سلف صالحین رضوان الله علیهم جمعین را درین باب اختلافی است عظیم گروسی برانند که جائز نیست مطلقاً خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول  
 اللحم و جماعتی برانند که ماکول اللحم را جهت تطييب لحم رخصی کردن جائز است و غیر ماکول اللحم را تمتنع اما و لائل فریق اول چند اند منها قوله تعالی و لا تأمرنهم فلیغیرن  
 خلق الله یعنی و البیه بفرایم ایشان را تا تغییر دهند آفرینش خدا را **قال الامام** محی السنة بغوی فی تفسیر معالم التنزیل قال عكرمة و جماعة من المفسرين فلیغیرن خلق الله  
 بالخصار والوشم وقطع الاذان حتى حرم بعضهم الخصار انتهى مختصراً و اما **حافظ** عماد الدین بن کثیر و تفسیر خود گفته و لا تأمرنهم فلیغیرن خلق الله قال ابن عباس یعنی بک  
 خصی الدواب کذا روی عن ابن عمر و ابن مسعود بن السیب عكرمة و ابی عیاض فتاوة ابی صالح والنوری و قد روي في حديث أبي عن ذلك انتهى ومنها ما أخرجه الزا  
 بأسنا و قال الشوكاني صحيح عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن حصر الفرج وعن الخصار ما لم يهاشمها **قال العلامة** الشوكاني في نيل الاوطار شرح  
 منتقى الأخبار رفيه دليل على تحريم خصي الحيوانات ومنها ما أخرجه الطحاوي في شرح معاني الآثار حد ثنا ابو خالد يزيد بن سنان قال ثنا ابو بكر الجعفي قال ثنا عبد الله بن فخر  
 عن ابيه عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى ان يخصي الابل والبقر والغنم والخيول ان عبد الله بن عمر يقول منها نشأت الخلق ولا يصلح الاناث الا بالذكور ومنها  
 ما أخرجه الطحاوي ايضا حد ثنا محمد بن زكرية قال ثنا يحيى بن عبد الله بن بكير قال ثنا مالك بن انس عن نافع عن ابن عمر مثله ولم يذكر النبي صلى الله عليه وسلم  
**ثم قال** الطحاوي قال ابو جعفر فذهب قوم الى هذا فقالوا لا يحل خصايش من لغيره و احتجوا في ذلك بهذا الحديث و يقول الله عز وجل فليغیرن خلق الله  
 قالوا و هو الاخصار انتهى ومنها ما أخرجه ابن أبي شيبة في مصنفه ثنا اسباط بن محمد و ابن فضال عن مطرف عن رجل عن ابن عباس قال خصار البهائم مثله ثم  
 تلا و لا تأمرنهم فلیغیرن خلق الله و أخرجه عبد الرزاق في مصنفه في كتاب الحج عن مجاهد و عن شهر بن حوشب الخصار مثله كذا في نصب الراية في تحريج الآثار  
 الهداية للامام الحافظ المحقق جمال الدين الزبيعي ومنها ما في الهداية قالت عائشة رضي الله عنها الخصار مثله انتهى اما **جواب** این دلائل از جانب فریق  
 ثانی اینست که تفسیر قوله تعالی فلیغیرن خلق الله شخصی بهایم کردن مرفوعاً ثابت نیست لیه صحیح و لیه ضعیف باقی اند اقوال سلف صالحین پس چنانکه جماعتی  
 تفسیر بخصه بهایم کرده اند همچنان جماعتی دیگر مثل مجاهد و عكرمة و ابراهیم الخنفي و حسن بصری و قتادة و حکم و سدی و ضحاک و عطاء خراسانی بلکه خود حضرت  
 عبد الله بن عباس و سعید بن السیب روایتها قوله تعالی فلیغیرن خلق الله را بدین الکره اند چنانکه **امام محی السنة** در تفسیر معالم گفته قال ابن عباس  
 و الحسن و المجاهد و قتادة و سعید بن السیب الخصا که یعنی دین الله نظیره قوله تعالی لا تبیل الخلق الهدای دین الله تجلیل الحرم و تحريم الحلال است نه مختصراً و اما **حافظ**  
**حافظ** عماد الدین بن کثیر و تفسیر خود گفته و قال ابن عباس فی روایت عنه و مجاهد و عكرمة و ابراهیم الخنفي و الحسن و قتادة و حکم و سدی و ضحاک و عطاء خراسانی  
 فی قوله و لا تأمرنهم فلیغیرن خلق الله یعنی دین الله عز وجل و هذا القول فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبیل الخلق الله علی قول من جعل  
 ذلك امراً لا تبیل لو افطرة الله و دعوا الناس علی فطرتهم انتهى پس چون اقوال سلف صالحین در جانبین موجود داند در تصور تبیین خصی بهایم  
 چه معنی دارد البته چون انراست نبویه ثابت شدی امثال ان بالاسن و لعین بودی و اذیس فلیس بلکه آیه کریمه لا تبیل الخلق الله مؤید همین معنی است  
 که در آیه کریمه فلیغیرن خلق الله را از لفظ خلق الله درین الله را گرفته شود و نه از ظاهر و اما روایت اول طحاوی در سندش عبد الله بن نافع مولى ابن  
 عمر است که از پدر خود روایت میکند ضعیف است قابل احتجاج نیست قال ابن المديني روی مناکیر و قال البخاری سیاق فی حدیث و هو منکر الحدیث  
 و قال یحیی ضعیف و قال النسائی مترک کذا فی میزان الاعتدال فی نقد الرجال الحافظ شمس الدین الذهبی و اما روایت ثانی طحاوی موقوف

است مرفوع نیست و اما در روایت مصنف ابو بکر بن ابی شیبہ یک راوی مجهول است و علاوه آن موقوف بر ابن عباس است مرفوع نیست و اما  
 روایت عبد الرزاق پس آن قول مجاهد و شهر بن حوشب است کلام شارب نیست اما قول عائشة رضی الله عنها که در هدایت مذکور است ثابت نشده  
 لهذا امام زیلعی در تخریج هدایه فرموده قلت غریب است و اما سند روایت سند بزار عن ابن عباس که علامه قاضی محمد بن علی الشوکانی صحت آن  
 بیان فرموده میسر آنکه بسوی آن مرجع کرده آید و حال جمله رواة او از کتب رجال دریافت کرده شود و غیر باری حال بر قول قاضی علامه اعتمادی قوی  
 بوده است صحت آن تسلیم میکنم و بعد تسلیم صحت میگویم که ازین حدیث بذراعتان خصی بهائیم ثابت میشود عام است ازین که ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول اللحم و از  
 حدیث ابو هریره و عائشة و ابو رافع و جابر بن عبد الله و ابو الدرداء رضی الله عنهم سکوت شارح برین فعل ثابت میشود اما حدیث ابو هریره و عائشة و ابو  
 رافع پس در این باب عبد الله بن محمد بن عقیل است از عبد الله بن محمد حفاظ ثقات مثل سفیان الثوری و حماد بن سلمه و شریک و ایت کرده اند در سنن ابن حبان  
 است حدیثا محمد بن یحیی ثناء عبد الرزاق انبأ سفیان الثوری عن عبد الله بن محمد بن عقیل عن ابی سلمه عن عائشة اذ عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه  
 وسلم کان اذا اراد ان یضیحی شتره یکشی عن عظمیه سنین اقرنین المین موحوین و در سند امام احمد بن حنبل است حدیثا سختی بن یوسف انبأ  
 عن عبد الله بن محمد بن عقیل عن ابی سلمه عن ابی هریره ان عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم فذکر نحوه و غیر در سند احمد است حدیثا و کعب بن سفیان  
 عن عبد الله بن محمد بن عقیل عن ابی سلمه عن ابی هریره و عائشة فذکر نحوه و بهذا السند رواه الحاکم فی المستدرک و روی لیهقی فیضا من طریق سفیان الثوری  
 عن عبد الله بن محمد بن عقیل و در سند امام احمد و سند سختی بن راهویه و معجم طبرانی مذکور است عن شریک عن عبد الله بن محمد بن عقیل عن علی بن حسین عن ابی رافع  
 قال ضحی رسول الله صلی الله علیه وسلم یکشی المین موحوین خصیین و در سند ابن ابی شیبہ است حدیثا عفان ثناء حماد بن سلمه انبأ محمد بن عبد الله  
 بن عقیل عن عبد الرحمن بن جابر بن عبد الله عن ابی ابنی صلی الله علیه وسلم ان یکشی المین موحوین فاصبح احد ما و قال بسم الله و الله اکر اللهم عن محمد  
 و آل محمد ثم اصبح الاخر الحدیث و كذلك رواه سختی بن راهویه و ابو یعلی الموصلی فی مسندهما پس این حدیث عبد الله بن محمد بن عقیل از پنج طرق بیان کرده شد اگر گوی  
 که امام ذهبی در میزان الاعتدال حافظ ابن حجر در تهذیب تهذیب الکمال و صفی الدین در خلاصه گفته عبد الله بن محمد بن عقیل ابو محمد المدنی قال لسانی ضعیف  
 و قال ابو حاتم لمین و روی جماعت عن ابن معین ضعیف قال ابن خزيمة لا یصح به و قال ابن حبان روی الحفظ قال محمد بن عثمان الحافظ سالت علی بن المدینی فقال  
 کان ضعیفا انتهى لم یخصه کما یخص جماعت الضعیف ان کرده بمجان جماعت و دیگر مثل احمد بن حنبل و سختی بن راهویه و حمیدی و محمد بن اسمعیل البخاری و ابوی  
 الترمذی و ابن عدی توشیح هم کرده اند عبد الله بن محمد بن عقیل المدنی روی عنه السفیانان قال الترمذی صدوق سمعت محمد یقول کان احمد و اسحاق و حمید  
 یحجون بحمدی بن عقیل قال ابن عدی روی عنه جماعت من المعروفین الثقات فهو خیر من ابن سماعان و یتجرب شیه و قال البخاری فی تاریخه کان احمد اسحاق  
 یستحجان به کذا فی تهذیب التهذیب المیزان و الخلاصة و اگر گوی که ابن ابی حاتم در کتاب العلل گفته سالت ابی داود عن عمن حدیث رواه المبارك بن فضالة عن عبد  
 بن عقیل عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه وسلم ضحی یکشی المین موحوین و رواه ایضا حماد بن سلمه عن ابن عقیل عن عبد الرحمن بن جابر بن عبد  
 عن ابیه و رواه الثوری عن ابن عقیل عن ابی سلمه عن ابی هریره و عائشة عن ابی هریره و رواه سعید بن سلمه عن ابن عقیل  
 عن علی بن حسین عن ابی رافع فقال ابو ذرعة نذاکله من ابن عقیل فانه لا یضبط حدیثه و الذین رواه عنه هذا الحدیث کله ثقات کما یظهر فی کتاب التمهید  
 گفته و هذا انما رواه عبد الله بن محمد بن عقیل و مختلف علیه فیه رواه عن الثوری عن ابی سلمه عن عائشة و ابی هریره و قال مرة عن ابی هریره و لم یقل عائشة  
 و رواه عن حماد بن سلمه عن عبد الرحمن بن جابر بن عبد الله و رواه عنه زهر بن جابر بن محمد بن علی بن الحسین عن ابی رافع قال البخاری و لعله سمعه من هولاء لیس و علما  
 ازین برائے روایت عبد الله بن محمد بن عقیل شواهد هم اند که تقویت روایت او خواهند داد عن ابن سختی عن زید بن ابی عیاش المعافری عن جابر بن عبد الله  
 قال خرج ابی صلی الله علیه وسلم یوم اخر یکشی المین موحوین رواه ابو داود و ابن ماجه و لیهقی و عن ابی الدرداء قال ضحی رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم یکشی جنزین موحوین و رواه احمد فی مسنده و بطرانی و عن ابن مسعود عن عبد الله بن عیاش القتبانی ثناء عیسی بن عبد الرحمن حدیثی ابن شهاب  
 عن سعید بن المسیب عن ابی هریره نحو ما تقدم رواه الطبرانی فی معجمه الوسط و عن عبد الله بن المبارك عن یحیی بن عبد الله عن ابی سمعت ابی هریره یقول ضحی  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم یکشی المین موحوین رواه ابونعیم فی حلیة الاولیاء و قال مشهور بن غیر و جیه غریب من حدیث یحیی انتهى و حافظ ابن حجر عسقلانی  
 و تلخیص الجبیر فی تخریج احادیث رافعی البکر گفته حدیثا انما صلی الله علیه وسلم ضحی یکشی المین موحوین احمد و ابن ماجه و لیهقی و الحاکم من حدیث عبد الله بن محمد بن  
 عقیل عن عائشة و ابی هریره و رواه الثوری و رواه زهر بن محمد بن عبد الله بن عقیل عن ابی رافع اخرج الحاکم و رواه حماد بن سلمه عن ابن عقیل عن عبد الله بن

ابن جابر بن اسیر و له شاهد من حدیث ابی عیاش عن جابر رواه ابو داود و دلهیقه و رواه احمد و الطبرانی من حدیث ابی الدرداء استه و اما معنی لفظ موجبین  
 پس حافظ امام زبلی در نصب الایه گفته قال الهندری فی حاشیه المحفوظ موجبین ای منزوعی الاثنین قال ابو موسی الاصبهانی و قال الجوهری و غیره الواجب  
 بالکسر المدرض عرق الاثنین قال الهروی و الاثنین بجا لها و قال فی النهاية و منهم من یرید یوجبین بغیر ستمرة علی التخیف و یكون من وجیهة وجبا فهو موجب  
 قال هذا الذی ذکره هو الذی وقع فی سماعنا انتهى و حافظ ابن حجر در تخیص الحجیر گفته الموحجین المنزوعی الاثنین انتهى پس ثابت شده که رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم قربانی به گو سفند ز منزوعی الاثنین فرموده اند بل بعض روایات این مضمون آمده که هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم اراده قربانی میفرمود  
 گو سفند ز خصی شده خرید میکرد و ندیس ازین اثبات شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم را غبت بسوی گو سفند منزوع الاثنین بود و صاحب شرع است  
 نفر ناید که بسوی آنچه که در حیرت است زیرا چه غبت رغبت بسوی شی مرغوب به نباشد مگر بعد و جوشی مرغوب به و جوشی مرغوب به موقوف است  
 بر آنکه کسی فاعل و موجد آن باشد پس غبت بسوی گو سفند ز منزوع الاثنین نباشد مگر بعد و جود این فعل با گو سفند و تا آنکه کسی این فعل با گو سفند  
 بعمل نه آرد گو سفند منزوع الاثنین نخواهد شد پس غبت بسوی گو سفند منزوع الاثنین مستلزم جواز آن فعل خواهد شد زیرا که غبت موقوف بر وجود  
 فعل آن فاعل است و بر ظاهر است که غبت بسوی هیچ شئی که حصول آن شئی مرغوب به بغیر ارتکاب منهی عنه ممکن نباشد چگونگی جواز خواهد شد بلکه درین  
 حالت رغبت رغبت مد و مودیان فعل منتهی عنه خواهد شد و ازینجا است که حضرت عمر بن عبد العزیز مردی خصی شده را که بر کعبه سجد بود و فرمود  
 که ما اعانت بر اخصار این بکنم چنانکه در شرح معانی الآثار است حدیث ابن ابی داود و قال ثنا القواریری قال ثنا عقیف بن سالم قال ثنا علار بن عیسی الذهبی قال  
 اتی عمر بن عبد العزیز فخصه فکفره ان یتباعه و قال اکنت لاعین علی الاخصار و نیز ابو جعفر طحاوی در موضع دیگر شرح معانی الآثار گفته الاثری ان عمر بن  
 عبد العزیز انه اتی بعبد خصی فشریه فقال اکنت لاعین علی الاخصار فحجل یتباعه ایاه عونا علی اخصاره فلذلک اخصار الغنم لو کان کذا و هلماضی رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم بما قد اخصی منها و الاشیء اخصار البهائم اخصار بنی آدم لان اخصار البهائم انما یراد به ما ذکرنا من سمانتها و قطع عظامها فذلک مباح و بنی آدم فانما یراد اخصار  
 المعاصی فذلک غیر مباح انتهى و اگر آن فعل جائز نبود رسول الله صلی الله علیه و سلم سکوت و تقریر بر آن نفرمودند و بلکه حکم مرتبه رسالت از شئی منهی عنه  
 غضبناک می شدند و مطابق عادات شریفه خو داشتند و می فرمودند که ما بالاناس یفعلون کذا و کذا و کذا و کذا پس سکوت و تقریر فرمودن رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم بر فعلی دلیل جواز آن فعل است چنانکه در کتب اصولین مسئله مصرح است علامه شیخ شمس الدین نخاوی در فتح البیضاء شرح افیه الحدیث گفته  
 و الحدیث فی اللغة ضد القدریم و فی اصطلاحهم قول رسول الله صلی الله علیه و سلم و فعله و تقریر و وصفته حتی فی الحركات السکات فی لفظه و النوم انتهى و قاضی  
 ذکر الاخصار فی دفع الباقی شرح افیه العراقی گفته و الحدیث یراد به الخبر علی الصحیح و ضیف الی البنی صلی الله علیه و سلم قول او فعلا و تقریر او وصفته انتهى مختصرا  
 و شیخ علی بن صلاح الدین منهل النبیان فی شرح المصابیح گفته در کتاب الصلوة قوله سکوت رسول الله صلی الله علیه و سلم سکوت بیدل علی جواز ادائه الصبح و الاخر فیضه لمن لم یصلها  
 قبله و امام زبلی در شرح المصابیح گفته قوله سکوت بیدل علی جواز ادائه الصبح بعد فیضه لمن لم یصلها قبله و شیخ علی بن صلاح الدین منهل النبیان فی شرح المصابیح گفته  
 بهائم ماکول اللحم جائز باشد اخصار بهائم غیر ماکول اللحم مستحب بود و بنا برین طبع بعض ائمه متقدمین مثل طاووس و عطاء بن ریحان و حنیف بن ابراهیم و الثعلبی و ابن حزم و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر  
 شرح معانی الآثار کتب جتنا ابن ابی عمر قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله قال ثابده الله  
 عن مالک بن مغول عن عطاء قال لا بأس باخصار الفحل اذا خشی عضاؤه انتهى و در تفسیر معالم التنزیل است قد جوز به بعضهم فی البهائم لان فیها عضا طایرا  
 و امام نووی در شرح صحیح مسلم گفته فان الاخصار فی الاوی حرام صغیرا کان او کبیرا قال البغوی و کذا یحرم اخصار کل حیوان الا لاکل و اما الماکول فجوز خصاؤه فی  
 صغره و یحرم فی کبره و الله اعلم و حافظ ابن حجر در فتح الباری شرح صحیح بخاری گفته قال القرطبی اخصار فی غیر بنی آدم ممنوع فی حیوان الا لمنفعة حاصله فی ذلک  
 کتیب اللحم و قطع ضرعه و قال کنوی یحرم اخصار الحیوان غیر الماکول مطلقا و اما الماکول فجوز فی صغره و کبیره و ما یمنه یدفع ما ذکره القرطبی من اباحت ذلک  
 فی حیوان کبیر عند الذل و الضرر انتهى و طحاوی در شرح معانی الآثار گفته و خالفهم فی ذلک آخرون فقالوا ما خیف عضاؤه من البهائم او ما یرید شحمه منها فلا بأس باخصارها  
 و قالوا بهذا الحدیث الذی ارجع به علینا مخالفا لهما و عن ابن عمر موقوف و لیس عن ابی صلی الله علیه و سلم انتهى و اگر بنده من تو خطور کند که قاعده مسلم شده که غبت  
 بسوی آن شئی باید که حصول وجود آن شئی مرغوب به از جهت مخطورات شرعی نباشد پس هر جا که حصول وجود آن شئی مرغوب به از جهت مخطورات شرعی باشد  
 کسی را نمی رسد که غبت بآن شئی کند زیرا که غبت بآن شئی در حقیقت یاد و اعانت کردن است و کسی را که مرنجب آن مخطورات شرعی باشد پس باریش در  
 بجال جاز است یا نه بر تقدیر عدم جواز گفته خواهد شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم بران سوار شده اند و بر تقدیر جواز گفته خواهد شد که غبت کردن بسوی

و سواری کردن بر آن اعانت نمود و در آن است مرکبی را که از ارجمند خیل کند و از ارجمند خیل منهدی عنه است پس سواری کردن بر آن جائز نباشد و نیز  
خوردن آن مرکبی که از شراب تیار کرده شود جائز است یا نه بر تقدیر جو از این اکل مرکب معین و مدو خواهد شد مرکبی را که تخادخل از خمر نماید و تخادخل از  
خمر متعین است پس خوردنش هم همچنان باشد و بر تقدیر عدم جو از گفته خواهد شد که در حدیث صحیح ثابت شده که **لنعم الادم الخجل** و در ترمذی آن جمله فرما دخیل است  
پس تخصیص این خل خمر را مخصوصی باید غایه افی الباب این است که تخادخل خمر منهدی عنه باشد و خوردنش جائز باشد چنانکه مذکور است بعضی مجتهدین است پس همچنین  
قرانی کردن گو سپند منزع الاثین را و رغبت بسوی آن جائز باشد و ارتکاب آن فعلی یعنی انشین منهدی عنه باشد پس جوابش جز آنکه از خمر از گوش  
جهان بشنود که امر همچنان است که بیان کرده شد و بیشک رغبت بسوی آن شمی مرغوب هر که از مخطورات شرعی حاصل شده باشد جائز نیست اگر جائز باشد خرابی بالان  
خواهد آمد و سارق که مال ز جهت سرقت کسب کند مالش غیر سارق را در تصرف آوردن و رغبت بسوی آن کردن بعد علم سرقت جائز خواهد شد و حال این است که  
که او را هم حرام است چنانکه حرام است آن مال بر سارق اما سوار شدن بر بغال که آنرا یافری است و بپندی نچرخد گویند جائز و درست است حق تعالی در سوره نخل  
فرماید و الخجل و البغال الحیم لکرم و از میته یعنی آفرید سپان را و استران را و خزان را تا سوار شد بر آن و برای ارش و احادیث درین باب بدرجه شهرت رسیده  
اند **عن البراء بن عازب قال** رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو علی بغلة البیضار و ابو سفیان بن حارث اخذ لهما و هو یقول انما انی لا کذب انما انی لا یطلب و  
النجاری و غیره و **عن العباس بن عبد المطلب قال** شهدت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم حنین فلزمنا تا و ابو سفیان بن حارث رسول الله صلی الله علیه  
وسلم فلم نفارق و رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بغلة البیضار و **عن قاسم بن عبد الرحمن بن ابی بیه قال** قال عبد الله بن مسعود کنت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم  
حنین و رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بغلة و **عن سلیمان بن عمرو بن الاوص** عن امه قالت رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم النحر عند حجرة العقبة و هو علی  
بغلة و **عن عبد الله بن اشیر** عن ابیہ ان قال اتی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم یاسم و هو راكب علی بغلة و **عن انس قال** کان رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بغلة  
شبهیاء فرمعه حائل لنبی النجار و **عن عبد الله بن علی بن ابی رافع** انه راى بغلة لنبی صلی الله علیه وسلم شبهیاء و کان عند علی بن حسین و **عن ایاس بن سلمة** حدیثی  
ابی قال غزو فاص رسول الله صلی الله علیه وسلم حینما فخر کذا یطاولا فی فررت علی رسول الله صلی الله علیه وسلم منبر ما و هو علی بغلة شبهیاء و **عن عقیبة بن عمار قال**  
رکب رسول الله صلی الله علیه وسلم بغلة فخره ثمانية اعداد قد خرجوا الطی و غیره من الحدیث اما انما ارجمند الخجل پس منهدی عنه نیست زیرا چه اگر منهدی عنه بودی سوار  
شدن بر بغال هم جائز نبود و انیس فلیس و این مجمل و لاکل است که در پی اثبات آن قسم و آنکه در ابو داود و معانی الآثار است **عن ابی رزین** عن علی بن ابی  
طالب قال دیت رسول الله صلی الله علیه وسلم بغلة فکها فقال علی تو حملنا الحیر علی الخجل لکان لنا مثل هذه فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما لی فعل ذلک الذین  
لا یعلمون و در شرح معانی الآثار و غیره است و **عن ابن عباس قال** ما اختصنا رسول الله صلی الله علیه وسلم شیء دون الناس الا بالثلاث مصلح الوضوء و الایمان  
الصدقة و ان لا تنزری الحیر علی الخجل پس جوابش بجهت وجه است **اول** اینکه در حدیث علی رضی عنه و در حدیث ابی بیه لفظ است انما لی فعل ذلک الذین لا یعلمون و مطلب  
حدیث این است یعنی این کار میکنند آنکه نمی دانند و بی علم اند و این کار را بی علم و سادات نیست که با مثال اینها مصروف و مشغول شوند و همین معنی روایت عبد الله بن  
عباس رضی عنه است یعنی چیزی این قسم نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم با شمیان را با آن خاص کرده باشند و سائر مردمان با آن حکم شامل نباشند سوائے  
سه چیزیکه اسباب الوضوء یعنی اعضا و فصول اکثر از سه بار نشویم بخلاف غیر بایان که یک بار یا دو بار هم بشویند مضائق نیست و اموال صدقات خورم  
و انما ارجمند خیل منهدی عنه نیست بلکه بجهت شرافت ذات شان نه بجهت معصیت بودن امور مذکوره چه اگر معصیت بودی وجه تخصیص به شمیان  
چه بود در او امر و نواهی کل است محمدیه مسادی اند پس انما ارجمند الخجل اسباب الوضوء نکردن خلاف علو شان آنهاست و غیر شمیان ازین حکم خارج شدند  
و جوانه سه امور بجهت شان باقی ماند و هذا هو مطلوبی وجه و وهم آنکه معنی قوله صلی الله علیه وسلم انما لی فعل ذلک الذین لا یعلمون یعنی میکنند این فعل را که بیکسانند  
که در ارتباط خیل چه قدر لبر است و ارتباط غیر خیل مثل انزال غیر نیست اگر قدر لبر ارتباط خیل و انما غریب است و ارتباط غیر خیل در احادیث کثیره وارد است منجمه ان  
حدیثیابی هر چه در این عمر است که انما صحیح روایت کرده اند **عن ابی هريرة قال** سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الخجل فقال هی ثلاثة رجل اوله رجل  
و اوله رجل و اوله رجل یا رسول الله قال لم ينزل علی فی الحیر شئ الا هذه الاية الفاذة فمن یعمل مثقال ذرة فیها یرده و من یعمل مثقال ذرة فیها یرده صحاب الصلح و غیره و من یعمل  
عن ابی صلی الله علیه وسلم قال الخجل معقود فی نواصیهما الخیر لے یوم القیامة اخرجه الله الصلح و غیره و **وطی و** در شرح معانی الآثار گفته فان قال قائل فما منی  
قول لنبی صلی الله علیه وسلم انما لی فعل ذلک الذین لا یعلمون قبل لقد قال اهل العلم فی ذلک معناه ان الخجل قد جاز فی ارتباطها و استسبابها و عللها الاجر و لیس ذلک انما  
فقال لنبی صلی الله علیه وسلم انما یزیر فرس عن فرس حتی یتکون عنهما ما فیه الاجر و یجلی حمارا عن فرس فیکون عنهما لعل الاجر فیه الذین لا یعلمون ای لانهم یتکون



اصلاح ما وقع من الغلط في طبع اعلام اهل العصر في احكام ركعتي الفجر

[illegible]

بِأَمْرِ مَوْلَىٰ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ رَأَى رَجُلًا قَدْ رَفَعَهُ الْعُلَاةُ حِينَ أَصْلَا الْمُؤَدَّانِ بِقِيَامِ غَضْرِ النَّجْصِ إِلَى الْأَكْحَادِ فَقَرَّبَهُ إِيَّاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ فَظَهَرَ



رقم	الخطا	الصواب	رقم	الخطا	الصواب	رقم	الخطا	الصواب	رقم	الخطا	الصواب	رقم	الخطا	الصواب	رقم	الخطا	الصواب
٣٣	يتجبر	يتجبر	٣٠	يتجبر	يتجبر	٥٣	٢	ام	٢	ام	١٣	٢٤	وان يجعل	وجعله	٩٤	١٨	على التقوى
٣٦	الخفة والجلة	من الخفة للجلى	٩	كتب له	كتب اليه	٣٢	١٣	بن زياد	بن زياد	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	٩٨	١	عن اخيه عبيد الله
١٠	ثلاثة	ثلاث	١١	معس با	معسبة	٥٢	٢٢	يتابعه	يتابعه	٥٢	١١	٥٥	عندها	عندها	٩٨	١	عن اخيه عبيد الله
١١	مجلث	مجلث	١١	مجلث	مجلث	٥٥	١١	عندها	عندها	٥٥	١٣	١٣	استداه	استداه	٩٨	١	عن اخيه عبيد الله
١٩	الثقاة	الثقات	١٩	ولا	ولا	١٩	١٩	ولا	ولا	١٩	١٩	١٩	ولا	ولا	٩٨	٢	ان مؤمنة
٣٨	بشيخنا	بشيخنا	٣٨	ان	ان	٢٤	٢٤	ان	ان	٢٤	٢٤	٢٤	ان	ان	٩٨	٢	مؤمنة
٣٩	الحديث	الحديث	٣٩	الامير	الامير	٣١	٣١	الامير	الامير	٣١	٣١	٣١	٣١	٣١	٩٨	٢	البرى
٢٤	ان خروا	ان لا خروا	٢٤	الفجر	الفجر	٥٤	٥٤	الفجر	الفجر	٥٤	٥٤	٥٤	٥٤	٥٤	٩٨	٢	البرى
٣٠	يصلها	يصلها	٣٠	عنها	عنها	٥٨	٥٨	عنها	عنها	٥٨	٥٨	٥٨	٥٨	٥٨	٩٨	٢	البرى
٣١	الفى	الفى	٣١	الظفوف	الظفوف	٢٣	٢٣	الظفوف	الظفوف	٢٣	٢٣	٢٣	٢٣	٢٣	٩٨	٢	البرى
٢٢	جهنم	جهنم	٢٢	يخترجا	يخترجا	٥٩	٥٩	يخترجا	يخترجا	٥٩	٥٩	٥٩	٥٩	٥٩	٩٨	٢	البرى
١٠	لما	لما	١٠	قارجا	قارجا	٢٨	٢٨	قارجا	قارجا	٢٨	٢٨	٢٨	٢٨	٢٨	٩٨	٢	البرى
١٢	بالاجاء على	بالاجاء على	١٢	ابن قيس	ابن قيس	٢١	٢١	ابن قيس	ابن قيس	٢١	٢١	٢١	٢١	٢١	٩٨	٢	البرى
١٣	الصلوة المستنقاة	الصلوة المستنقاة	١٣	من قيس	من قيس	٢١	٢١	من قيس	من قيس	٢١	٢١	٢١	٢١	٢١	٩٨	٢	البرى
١٥	انه	انه	١٥	قضاها	قضاها	٢٢	٢٢	قضاها	قضاها	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٣٢	فافعلوا	فافعلوا	٣٢	افعلوا	افعلوا	٢٢	٢٢	افعلوا	افعلوا	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٩	امى	امى	٩	ذلك	ذلك	٢٢	٢٢	ذلك	ذلك	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
١٩	عن الاعرج	عن الاعرج	١٩	لا يكملها	لا يكملها	٢٢	٢٢	لا يكملها	لا يكملها	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٣٠	كانتا	كانتا	٣٠	اذنه	اذنه	٢٢	٢٢	اذنه	اذنه	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٢٠	لا يستيقظم	لا يستيقظم	٢٠	ذكرت	ذكرت	٢٢	٢٢	ذكرت	ذكرت	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
١٩	عنهما	عنهما	١٩	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٥٢	ذرت	ذرت	٥٢	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
٢١	بصلها	بصلها	٢١	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى
١٥٣	بصلها	بصلها	١٥٣	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	مجلثا	مجلثا	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٢٢	٩٨	٢	البرى

